

نویسنده: جورج ماجفود «Jorge Majifud»

منبع و تاریخ نشر: کماند دریم «2022-04-22».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

میلیاردرها چیزی به جامعه نمی دهند - بلکه آنها از جامعه می گیرند

Billionaires Do Not Give Anything to Society—They Take From It

ثروتمندان رقابت نمی کنند. آنها رقابت را نابود می کنند. ثروتمندان ثروت خلق نمی کنند. آنها آن را جمع می کنند. ثروتمندان دانش خلق نمی کنند. بلکه دانش را می ربایند ثروتمندان ایده نمی آفرینند. آنها را شیطان می کنند .

The rich do not compete; they destroy the competition. The rich do not create wealth; they accumulate it. The rich do not create knowledge; they kidnap it. The rich do not create ideas; they demonize them.



ایلان ماسک، بنیانگذار اسپیسکس، پس از پرتاب موفقیت آمیز موشک فالکون 9 اسپیس ایکس با فضاییمای سرنشین دار Crew Dragon در مرکز فضایی کندی در 30 می 2020 در کیپ کاناورال، فلوریدا جشن گرفت.

سخنرانی در سراسر جهان در مورد ثروتی که میلیاردرها به مالیات کمک می کنند و میزان دریافتی فقرا و طبقه متوسط از این سخاوت اجباری، به خودی خود یک «سبک» ادبی است. حتی بیشتر از آن، این ژانر «سبک» توسط فقرای پایین تر پرورش داده می شود، همانطور که نابغه تبلیغات، ادوارد برنایز کشف کرد: هرگز نباید بگویند چیزی که میخواهید بفروشید خوب است، بلکه دیگران را مجبور کنید آنرا بگویند. در واقع

میلیاردرها چیزی به جامعه نمی دهند. آنها فقط کسری حد اقلی از چیزی را که از آن برداشت کرده اند، مالیات پس می دهند.

اینکه فقرا و کارگران (ببخشید مازاد کار) از ثروتمندان به عنوان اهدا کنندگان مهربان دفاع می کنند، نتیجه مستقیم چنین استراتژی تبلیغاتی است و این فقط یک تلقیح گسترده نیست، بلکه سوءاستفاده از ضعف مصرف کننده است، همانطور که میل به متمایز کردن خود است. از همتایانش و روزی، حتی اگر روز بسیار دوری باشد، بخشی از آن نخبگان دست نیافتنی شود.

درواقع، میلیاردرها چیزی به جامعه نمی دهند. آنها فقط به خاطر موقعیت قدرتشان در تجارت (که تقریباً تنها راه برای ورود به باشگاه یک درصدی است) جزیی حداقلی از آنچه از آن برداشت کرده اند، پس می گیرند.

این بازگشت به راحتی به عنوان "توزیع مجدد ثروت" توصیف می شود، گویی این یک کمک مالی یا سرقتی است که پایین ترها، کارگران تنبل، به کسانی که فداکار و دارای استعدادهای فکری بالا هستند انجام می دهند. اما همین کلمه حقیقت را پنهان می کند. این توزیع ثروت تولید شده توسط بخش کوچکی از جامعه نیست، بلکه توزیع مجدد ثروت تولید شده توسط کل جامعه است، نه تنها موجود، بلکه همه جوامعی که پیش از ما هستند و میراثی از دانش را برای بشریت به جا گذاشته اند. اکتشافات، اختراعات، مبارزات اجتماعی و پیشرفت

. به عبارت دیگر، هر نظام اقتصادی یک سیستم بازتوزیع ثروت است، یا از بالا به پایین از طریق مالیات و یا از پایین به بالا از طریق تولید و مصرف.

اما اسطوره های اجتماعی برای قدرت کارکرد دارند و به این ترتیب، نقاب معنایی هستند، آینه ای ایدئولوژیک که واقعیت را منعکس می کند، اما آن را از چپ به راست معکوس می کند. از آنجایی که در واقعیت، این میلیاردرها هستند که هر روز و به صورت انبوه از کارگران دزدی می کنند (آنها نه تنها ثروت، بلکه نمایندگی سیاسی را نیز می دزدند)، روایت ایدئولوژیک اصرار دارد که کسانی که می خواهند از میلیاردرها بگیرند تا آن را به آنها بدهند. فقرا با "مالیات هایی که موفقیت را مجازات می کند" منحرف هستند. این اسطوره دیگری است که عمیقاً در جامعه ریشه دوانده است. محصول همان فرآیند تبلیغاتی کسانی است که قدرت اجتماعی نامتنا سبی دارند، یعنی کسانی که بر اقتصاد و امور مالی تسلط دارند. کسانی که صاحب رسانه های بزرگ هستند یا از طریق تبلیغات زیرمجموعه آنها هستند. کسانی که بیش از حد در سیاست حضور دارند، به همان اندازه که دولت های طرفدار برده و طبقه حاکم در قرن 19 بودند. همین منطق باعث می شود که نه تعداد کمی از کارگران (به ویژه در ایالات متحده و مستعمرات آن)، همانطور که در گذشته برده های کمی بودند، افسانه دیگری را تکرار کنند: بلکه ثروتمندانی که شغل ایجاد می کنند. این ثروتمندان هستند که رفاه ایجاد می کنند.

افسانه دیگر نشان می دهد که ثروتمندان به این دلیل موفق هستند که می دانند چگونه رقابت کنند. بسیاری از آنها می توانند خلاق باشند، اما خلاقیت آنها در خلق چیزی جدید سرمایه گذاری نمی شود، بلکه در تصاحب آن چیزی است که خلق شده است. تمجید از پروژه های خصوصی مانند Space X ایلان ماسک به عنوان الگوی نوآوری خصوصی

ارائه می‌شود. تناقض این است که کل پروژه فضایی او بر اساس تقریباً یک قرن موفقیت و شکست سازمان های فضایی دولتی مانند ناسا، برنامه فضایی اتحاد جماهیر شوروی و مدت ها قبل از اکتشافات و پیشرفت های دولت نازی آلمان استوار است. Space X نه تنها از این همه دانش انباشته شده استفاده می‌کند که برای آن سکه ای سرمایه گذاری نکرده است، بلکه از همان امکانات ناسا و پول آن یعنی پول مالیات استفاده می‌کند.

ثروتمندان رقابت نمی‌کنند. آنها رقابت را نابود می‌کنند. ثروتمندان ثروت خلق نمی‌کنند. آنها آن را جمع می‌کنند. ثروتمندان دانش خلق نمی‌کنند. آن را می‌ربایند. ثروتمندان ایده نمی‌آفرینند. آنها را شیطان می‌کنند. همه چیز یا تقریباً همه چیز توسط مخترعان و محققان حقوق بگیر ایجاد شده است و تقریباً همه چیز توسط برخی از دولت تامین می‌شود.

کارآفرینان کوچک و متوسط هر روز برای ارائه خدمات با هم رقابت می‌کنند و از این طریق سودی به دست می‌آورند که به آنها امکان بقا و تا آنجایی که ممکن است پیشرفت می‌کند. اما شرکت های بزرگ مانند آمازون یا والمارت موفقیت خود را نه بر اساس رقابت، بلکه برنا بودی تدریجی آن رقابت استوار می‌کنند، که با نابودی مشاغل کوچک از طریق اقداماتی مانند دامپینگ مخفی شروع می‌شود. سپس با نابودی هیولا های دیگر ادامه می‌یابد، همانطور که در ایالات متحده با انواع زنجیره ها مانند Sears یا Radio Shack اتفاق افتاد. می‌توان ادعا کرد که خدمات آمازون موثر است، اما هر کسی در هر زمانی از تاریخ با انباشت سرمایه برتر موثر خواهد بود زیرا هر نوآوری جدیدی در اختیار آنها خواهد بود.

آنها اکنون به عنوان کسانی که "دنیا بی را که ما در آن زندگی می‌کنیم خلق کردند" شناخته می‌شوند. **جف بزوس** چه چیزی اختراع کرد؟ **بیل گیتس** چه چیزی اختراع کرد؟ **استیو جابز** چه چیزی را اختراع کرد؟ **مارک زاکربرگ** چه چیزی اختراع کرد؟ از نظر تاریخی، هیچ چیز، به جز برخی آرایش ها تا قرن ها پیشرفت انباشته. همه چیز دیر یا زود توسط دیگرانی اختراع شد که میلیارد در نشدند یا از آن آسیب شناسی وحشتناک روانی اجتماعی رنج نبردند. از الگوریتم های ابداع شده توسط ریاضیدان ایرانی **الجوریسمی** (یا الگوریتمی) در قرن نهم گرفته تا کامپیوتر، اینترنت، نرم افزار، ایمیل، شبکه های اجتماعی و انواع ابزارهایی که چه خوب و چه بد، دنیای ما را می‌سازند. همه چیز یا تقریباً همه چیز توسط مخترعان و محققان حقوق بگیر ایجاد شده است و تقریباً همه چیز توسط برخی از دولت تامین می‌شود. در بیشتر موارد سرمایه داری حتی به عنوان یک عصر تاریخی وجود نداشت و زمانی که وجود داشت، نوابغش سرمایه دار نبودند، به استثنای یکی دو مورد مشکوک.

مبادا با تبلیغات رسانه ای یا صنعت فرهنگی سردرگم شویم. هدف هر کسب و کار بزرگ، هر شرکت بزرگ، نه کمک به اختراعی برای بشریت است و نه سود رساندن به کسی غیر از صاحبان آن از طریق توقیف و انباشت ثروت ناشی از تاریخ طولانی

پیشرفت تکنولوژیکی و اجتماعی، محصول یک تلاش گسترده بقیه جامعه با نهادهای دولتی و خصوصی آن. غیر از این فکر کردن مانند اصرار است که کار ماهیگیری که تورهایش را به دریا می اندازد، تکثیر ماهی است. هر شرکت بزرگ فقط همین است: یک تور ماهیگیر غول پیکر. هر چیز دیگری آیه است و بهترین نیست.

میلیاردرها فقط با قدرت اقتصادی شان، با تبلیغات که از این قدرت سرچشمه می گیرد، و با قدرت سیاسی که برای سود بردن از کسب و کارشان ر بوده اند، توجیه می شوند. این تبلیغات آنقدر مؤثر است که می تواند واقعیت را جعل کند تا زمانی که یک فروشنده متواضع کامیون مواد غذایی با دو دستیار خود را با یکی از این قهرمانان پست مدرن (که اکنون به عنوان کارآفرینان الهی شناخته شده اند) شناسایی می کند و ناامیدی و خشم سیاسی خود را متوجه کارکنانش می کند که فقط در عنوان با هم تفاوت دارند. با این وجود، هر سه کارگر باقی می مانند. نه جف بزوس کارآفرین و نه مائوریسیو ماکری. یک میلیاردی می تواند انسان خوبی باشد، اما نقش تاریخی و اجتماعی او دزدی ظریف و قانونی بقیه افراد جامعه است. یک دزدی سکسی، نیازی به گفتن نیست، زیرا بخش بزرگی از مردم می خواهند مثل افسانه ها میلیاردی شوند. اما، همانطور که در افسانه ها، فقط یک سیندرلا فقیر می تواند با شاهزاده ازدواج کند. نه دو تا چه رسد به یک میلیون. در باشگاه یک درصدی، جایی برای بیشتر نیست، اما برای کمتر.

سطری در مورد نویسنده :

جورج ماجفود نویسنده اروگوئه‌ای-آمریکایی و دانشیار دانشگاه جکسونویل



است

----- **با تقدیم احترامات** «2022-04-23»